

حقوق بانکی مقایسه‌ای

اسناد تجاری قابل انتقال در حقوق ایالات متحده

بخش هفتم

مأخذ: Business Law: Principles and Cases in the Legal Environment

مترجم: مهدی مختاری - وکیل پایه یک دادگستری mokhtarimehdi@yahoo.com

چنانچه این نوع اسناد به درستی تنظیم و صادر شده باشند، می‌توانند به‌عنوان جانشینی مناسب برای پول و یا وسایل تأمین اعتبار در عالم تجارت مورد استفاده قرار گیرند.

منافع استفاده از اسناد قابل انتقال تجاری بایستی از قبل به‌دقت مشخص شده باشند. برای برخوردار شدن از امتیازات مربوط به قابلیت انتقال، یک سند تجاری بایستی از جهت شکل و تشریفات تنظیم تمام شرایط لازم برای قابلیت انتقال را دارا باشد. باید توجه داشت که تنها دارا بودن بعضی از تشریفات لازم و یا حتی بیشتر آنها کفایت نمی‌کند، بلکه همه این تشریفات می‌بایست رعایت شوند. سند تجاری برای برخوردار شدن از قابلیت انتقال باید با هر یک از شرایط در نظر گرفته شده برای آنها در ماده ۳ و تمام این شرایط انطباق داشته باشد. فقدان هر یک از این شرایط، سند را از شمول ماده ۳ خارج می‌سازد و آن را مشمول قواعد عمومی مربوط به حقوق قراردادهای در "کامن لو" (Common Law)^(۱) می‌سازد.

دارندگان اسناد قابل انتقال تجاری، علاوه بر تمامی حقوقی که برای منتقل‌الیه در حقوق قراردادهای در نظر گرفته شده است، از امتیازات در نظر گرفته شده برای دارندگان این اسناد در ماده ۳ UCC (قانون تجارت متحدالشکل ایالات متحده) نیز برخوردار خواهند شد.

شرایط لازم برای قابلیت انتقال اسناد تجاری وفق بخش (a) ۱-۴-۳ از UCC عبارتند از:

بخش ۱-۴-۳ اسناد قابل انتقال

(a) - به‌جز موارد پیش‌بینی شده در بندهای (c) و (d) این بخش، "سند قابل انتقال" عبارت است از دستور یا وعده‌ای غیرمشروط مبنی بر پرداخت مبلغ معینی پول، با یا بدون بهره یا سایر هزینه‌هایی که در متن دستور یا وعده پیش‌بینی شده است، مشروط به این که سند مذکور:

- ۱- در زمان صدور یا زمانی که در اختیار دارنده قرار می‌گیرد، قابل پرداخت به حامل یا در وجه شخصی خاص یا به حواله کرد (به‌دستور) وی باشد؛
- ۲- عندالمطالبه یا در زمانی معین قابل پرداخت باشد؛ و
- ۳- مشتمل بر هیچ نوع تعهد یا دستورالعملی مبنی بر انجام هر عملی اضافه بر پرداخت پول از طرف شخصی که متعهد به پرداخت شده یا دستور پرداخت را صادر نموده است، نباشد. البته تعهد یا دستور پرداخت می‌تواند مشتمل بر موارد زیر باشد: (۱) تعهد یا اعطای اختیار برای دادن، نگهداشتن یا تأمین وثیقه به‌منظور تضمین

تشریفات ضروری در انتقال اسناد تجاری (موضوع ماده ۳)

اسناد قابل انتقال تجاری (Negotiable Instruments) در حقوق تجارت از جایگاهی ممتاز برخوردارند. هر سند قابل انتقال تجاری، درحقیقت، قراردادی است که حقوق قراردادی طرف ذینفع را در خود جای داده است. همانطور که می‌دانیم، در حقوق قراردادهای هر فرد که به موجب قرارداد از حقوقی برخوردار می‌شود، می‌تواند در صورت تمایل، این حقوق را به فردی دیگر منتقل نماید. شخصی که می‌خواهد حقوق خود را منتقل نماید، موظف است که به فردی که در قبال وی متعهد می‌باشد، اعلام کند که حقوق خود را به دیگری - منتقل‌الیه - واگذار کرده است. به‌علاوه، می‌دانیم که منتقل‌الیه با جانشین شدن به‌جای انتقال‌دهنده، ضمن برخوردار شدن از حقوق انتقال‌یافته، در قبال تمامی ادعاها و ایراداتی که از طرف متعهد ممکن است نسبت به واگذارنده مطرح شود، پاسخگو خواهد بود. این دو ویژگی، یعنی ضرورت اعلام عمل انتقال حق به متعهد، و جانشینی منتقل‌الیه نسبت به حقوق و تکالیف انتقال‌دهنده، باعث شده است که در انتقال منافع خیلی از روش انتقال قراردادی استفاده نشود.

یک "سند قابل انتقال تجاری" هم یک قرارداد است. سند قابل انتقال تجاری "قراردادی تشریفاتی" (Formal Contract) است (در حقیقت، یکی از معدود قراردادهای تشریفاتی که هنوز در نظام حقوقی ایالات متحده وجود دارد و مورد استفاده قرار می‌گیرد). از آنجا که این اسناد هم قرارداد هستند، لذا منافع مذکور در آنها هم مثل منافع مندرج در سایر انواع قراردادهای قابل انتقال به‌غیر می‌باشند. اما همانطور که گفتیم، عمل واگذاری قراردادی روش خیلی خوبی نیست که بتوان به وسیله آن انتقال منافع را از انتقال‌دهنده به انتقال‌گیرنده (منتقل‌الیه) تضمین نمود.

اسناد تجاری قابل انتقال نوع خاصی از قراردادهای هستند که در عالم حقوق امتیازاتی برای آنها در نظر گرفته شده است. تحت شرایطی، "دارنده" (Holder) این نوع اسناد (دارنده را در اینجا تقریباً چیزی معادل منتقل‌الیه در نظر بگیرید) می‌تواند وجه سند (منفعی که به موجب قرارداد به‌دست آورده) را علیرغم ادعاها و ایراداتی که ممکن است صادرکننده مطرح کند، دریافت نماید. این همان دلیل اصلی و اولیه‌ای است که اسناد قابل انتقال تجاری را تا این اندازه مهم کرده است. کسی که از طریق یک قرارداد واگذاری منافع، خواهان الزام متعهد و بهره‌مند شدن از منافع واگذارنده باشد، از امتیازاتی همانند آنچه در اسناد قابل انتقال وجود دارد، برخوردار نخواهد شد، اما دارنده سند قابل انتقال تجاری علاوه بر تمامی حقوقی که برای منتقل‌الیه در حقوق قراردادهای در نظر گرفته شده، از حقوقی که به‌موجب ماده ۳ UCC، یعنی "قانون تجارت متحدالشکل ایالات متحده" (Uniform Commercial Code) برای دارندگان این اسناد در نظر گرفته شده است نیز برخوردار خواهد شد. به‌علاوه،

پرداخت، ۲) اعطای صلاحیت یا اختیار به دارنده سند در خصوص به اجرا گذاشتن وثیقه (بدون لزوم رسیدگی دادگاه) یا تبدیل کردن آن به وجه نقد یا انتقال آن به غیر، یا ۳) اعراض از منافع و امتیازاتی که به موجب هر قانونی به نفع متعهد یا با هدف حمایت از وی در نظر گرفته شده است.

قبل از آغاز بحث در خصوص قابلیت انتقال اسناد تجاری، لازم است که دو تعریف دیگر نیز مورد توجه قرار گیرند:

بخش ۱۰۳-۳ تعاریف

(a) - در این ماده:

(۶) "دستور" (Order) عبارتست از دستورالعملی مکتوب مبنی بر پرداخت پول که توسط صادرکننده آن امضا شده باشد. دستورالعمل می تواند خطاب به هر کس، از جمله خود شخصی که دستورالعمل را صادر کرده است، یا یک یا چند نفر به صورت مشترک یا به جای یکدیگر - البته نه در طول یکدیگر - صادر شود. اعطای صلاحیت پرداخت دستور تلقی نمی شود، مگر این که به فردی که صلاحیت پرداخت داده شده است، دستور پرداخت نیز داده شده باشد.

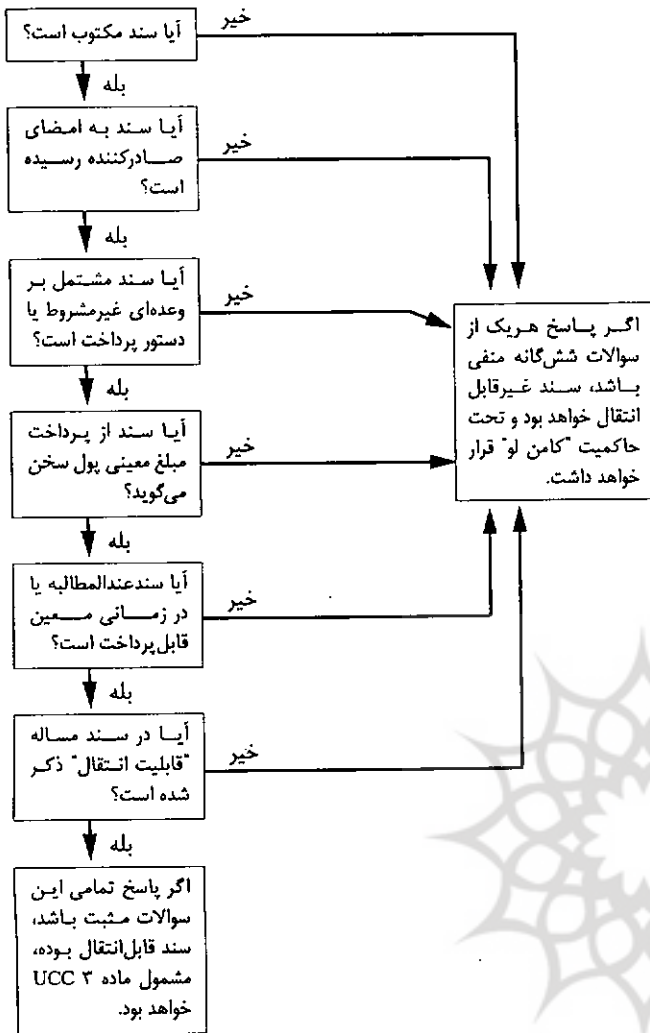
(۹) "وعده پرداخت" عبارتست از تعهدی کتبی بر پرداخت پول که به امضای کسی که پرداخت پول را تعهد کرده است، رسیده باشد. صرف اعلام وجود تعهد از طرف متعهد یک "وعده پرداخت" تلقی نخواهد شد، مگر این که متعهد علاوه بر این اعلام، پرداخت وجه (مورد تعهد) را متقبل شده باشد.

علت اصلی و اولیه ای که باعث شده است اسناد قابل انتقال تجاری تا این اندازه مهم شوند، این است که دارنده این نوع اسناد، می تواند وجه سند را، علیرغم ادعاها و ایراداتی که ممکن است صادرکننده علیه آنها مطرح نماید، وصول کند.

بنابراین، برای این که سند واجد شرایط لازم برای دارا بودن قابلیت انتقال تجاری در نظر گرفته شود، می بایستی:

- ۱- مکتوب باشد؛ و
 - ۲- توسط صادرکننده امضا شده باشد؛ و
 - ۳- مشتمل بر یک وعده غیرمشروط یا دستور پرداخت میزان معینی پول باشد؛ و
 - ۴- عندالمطالبه یا در زمانی معین قابل پرداخت باشد؛ و
 - ۵- قابل پرداخت به حامل یا در وجه شخصی معین یا به حواله کرد وی باشد.
- این عناصر تشکیل دهنده سند قابل انتقال تجاری در شکل نشان داده شده اند؛ همانطور که در شکل معلوم است، تمامی عناصر فوق الذکر حتماً باید حضور داشته باشند و فقدان هر یک از آنها، قابلیت انتقال را از سند سلب می کند؛ البته این به معنی بی ارزش و اعتبار نداشتن سند نیست، بلکه تنها بدین معنی است که سند به موجب قانون، قابل انتقال (از طریق ظهرنویسی) نخواهد بود، یعنی دارنده آن از حمایت هایی که UCC برای این نوع از اسناد تجاری در نظر گرفته است، برخوردار نخواهد شد، بلکه دارنده تنها از حقوق قراردادی (بالقوه ای) که سایر بخش های حقوق (مثلاً کامن لو) برای وی شناخته است، بهره مند خواهد شد.

باید گفت که بحث قابلیت انتقال اسناد تجاری به هیچوجه ارتباطی با اعتبار یا لازم الاجرا بودن آنها ندارد، چنانچه سند تجاری ای قابل انتقال باشد، این تنها به این



معنی است که این سند تحت حاکمیت مفاد ماده ۳ UCC قرار دارد. مساله لازم الاجرا بودن سند یا وصول مطالبه مندرج در آن ارتباطی با این که سند قابل انتقال باشد یا نباشد، ندارد.

برای برخورداری از امتیازات مربوط به اسناد قابل انتقال (موضوع ماده ۳ UCC)، سند تجاری باید از جهت شکل و تشریفات تنظیم واجد تمامی شرایط لازم برای قابلیت انتقال (پیش بینی شده در قانون) باشد.

اینک هر یک از عناصر ضروری در اسناد تجاری قابل انتقال را پس از مطالعه دعوی زیر مورد بررسی قرار خواهیم داد. در قضیه زیر، یک چک، به عنوان یک سند تجاری قابل انتقال، براساس بخش هایی غیر از ماده ۳ UCC در حقوق ایالات متحده مورد رسیدگی دادگاه قرار گرفته است. در این قضیه، موضوع اصلی مورد رسیدگی دادگاه بحث "اعتبار" سند بوده است، لذا توجه داشته باشید که در این قضیه اصلاً قابلیت انتقال سند مورد مناقشه نیست و تنها بحث لازم الاجرا بودن آن مورد توجه قرار گرفته است.

Creekmore V. Creekmore

485 S.E.2D 68 (N.C.App., 1997)

دعوی کریم مور علیه کریم مور

سوابق پرونده: این دعوا مربوط می شود به اختلاف موجود فی مابین یک خواهر و برادر بر سر آخرین وصیتنامه مادرشان.

خواهان جیمز جاک کریک مور پسر* (James H. Creekmore, Jr.) و خواننده "جویدیت کارولین کریک مور" (Judith Carolyn Creekmore) وراثت منحصراً موصی (وصیت کننده) روی لم کریک مور* (Ruby Lamm Creekmore) می باشند. موصی در آخرین بیماری خود، وصیتنامه ای را تنظیم می کند. موضوع این وصیتنامه، اموال متعلق به موصی مشتمل بر اموال غیر منقول وی، وسایل شخصی و سهام لازم خریداری شده شرکت، لم دویلومننت* (Lamm Development Corp.) یا اختصاراً "EDC" بوده است. LDC شرکتی است که توسط خانواده های کم* (Lamm) و کریک مور* (Creekmore) برای مدیریت اموال غیر منقول در ۷ منطقه "ویلسون" (Wilson) ایالت کارولینای شمالی تأسیس شده و موصی تا زمان مرگ به عنوان کارمند و سهامدار در این شرکت به کار اشتغال داشته است. به موجب مفاد وصیتنامه، خواننده "جویدیت کریک مور" پنجاه درصد از سهام موصی را در شرکت برای دوره حیات خود به ازیتم برده و خواننده و خواهان نیز هر یک ۲۵ درصد از ارزش مابقی سهام را به ازیتم بردارند. موصی در ششم فوریه سال ۱۹۶۴، چکی به مبلغ ده هزار دلار به خواننده می دهد. خواننده شاهی آرایه می کند که گواهی می نماید که موصی از خواننده خواسته بوده که چک را تا قبل از اول مارس ۱۹۹۴ به حساب نگذارد. زیرا اگر چک مذکور به حساب گذاشته می شد، در صورت حساب ماه فوریه او در بانک منکس می شد و چون خواهان به این حساب دسترسی داشت، احتمال می رفت که پول را از حساب خواننده (خواهرش) خارج نماید.

در ۱۵ نوامبر سال ۱۹۹۴ خواهان "جیمز کریک مور" با طرح شکایتی از دادگاه خواستار تسبیر مفاد وصیتنامه مادرش می شود. دادگاه در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۵ بدین شرح متن وصیتنامه را تفسیر می کند: "به موجب چکی که به مبلغ ده هزار دلار به تاریخ ۷ فوریه ۱۹۹۴ صادر شده، تمهید پرداخت این مبلغ بر عهده اموال باقیمانده از متوفی روی لم کریک مور قرار دارند." خواهان از این رای تفسیری دادگاه در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۵ تجدیدنظر خواهی می نماید.

سوال اصلی مطرح در این دعوا این است که آیا با تحویل چک ده هزار دلاری از طرف مادر "روی لم کریک مور" به دخترش "جویدیت کریک مور" عقد هیبه ای (هدیه) از نوع "Inter Vivos" (بیان اشخاص زنده) تحقق یافته است یا خیر؟ رای دادگاه: خیر، عقد هیبه مادام که بانک چک را قبول و نقد نکرده باشد، کامل نشده و تحقق نیافته است.

استدلال: یعنی که خواهان مطرح می کند این است که دادگاه بدوی در صدور رای اعلامی مبنی بر این که اموال به جامانده از موصی (ماترک موصی) به میزان ده هزار دلار یعنی مبلغ چکی که موصی صادر کرده، به نفع خواننده (دیفنر چک) بدهکار شده، مرتکب اشتباه شده است، زیرا این چک هیبه ای فی مابین دو شخص زنده بوده که در زمانی در آینده لازم الاجرا می شده است. بنابراین، با مرگ یکی از آنها، باطل شده و از اعتبار

افزاده است. از نظر ما (دادگاه تجدیدنظر) رای دادگاه، بدوی مبنی بر این که چنین هیبه ای را عقدی صحیح و معتبر میان دو فرزند، در نظر گرفته اشتباه بوده است.

حقوق ایالت کارولینای شمالی، دو نوع هیبه را معتبر می شناسد: یکی، هیبه میان اشخاص زنده (Inter Vivos) و هیسه از طرف شخص مشرف به موت (Causa Mortis). «در تمامی هیبه ها، چه Inter Vivos و چه Causa Mortis، برای این که عقد هیبه کامل شود، باید عمل تحویل ملک موجود انجام گیرد. و تحویل از نظر حقوق ایالت، چه در مورد هیبه های Inter Vivos و چه هیبه های Causa Mortis، یکسان می باشد. اما تفاوت اصلی در ماهیت این دو نوع هیبه در این است که هیبه Inter Vivos مطلق است و در زمان حال (In Praesenti) لازم الاجرا می شود، حال آن که هیبه Causa Mortis قابل فسخ بوده و در زمان آینده (In Futuro) لازم الاجرا می شود».

در قصبه مورد رسیدگی، از نظر ما، چک ده هزار دلاری مورد اختلاف نه هیبه ای معتبر از نوع Inter Vivos است و نه هیبه ای معتبر از نوع Causa Mortis. نکته مهم از نظر این دادگاه این است که صرف نظر از این که این هیبه کدامیک از این دو نوع هیبه در نظر گرفته شود، آیا اگر هیبه ای در قالب یک برگ چک باشد، برای این که لازم الاجرا شود، حتماً بایستی بانک محل علیه قبل از فوت واهب (هدیه دهنده) آن را قبول کرده و وجه آن را پرداخته باشد یا خیر؟

رویه دادگاه های این ایالت تاکنون به این سوال پاسخ نداده است، اما نظر اکثریت در دادگاه های سایر ایالات این بوده که چک واهب که از حساب شخصی او صادر شده باشد، مادام که بانک آن را قبول نکرده، و وجه آن را پرداخته است، نمی تواند موضوع عقد هیبه قرار گیرد. خواه هیسه از نوع Inter Vivos و خواه از نوع Causa Mortis باشد. UCC به توضیح اعلام نموده است که انتقال چک مثل واگذاری پول نیست، «صدور چک یا برات دیگری، همانند آن، به معنی انتقال پول به محل علیه نیست که او متقاضی آن را به دیفندر پرداخت نماید. مادام که محل علیه برات را قبول نکرده است، مسوولیتی در قبال پرداخت پول آن نخواهد داشت».

بنابراین، از آنجا که چک، عمل انتقال و واگذاری پول را انجام نمی دهد، صرف تحویل چک نمی تواند به هیسه قدرتی مافوق حق فسخی را که برای واهب در نظر گرفته شده است، بدفع، لذا صدور چک به عنوان هدیه را تنها می توان یک تعهد غیرالزام آور از طرف واهب دانست... مادام که چک پرداخت نشده است، واهب صلاحیت کنترل پول خود را خواهد داشت و عمل هیسه کامل نشده است؛ واهب می تواند جلوی پرداخت را بگیرد یا چکی دیگر بنویسد که به موجب آن، پول به فردی دیگر پرداخت شود. در صورتی که واهب بپذیرد، دسترسی که او (به عنوان صادرکننده چک) مبنی بر پرداخت پول به بانک محل علیه صادر کرده است، فسخ خواهد شد...

بنابراین، از آنجا که خواننده تا قبل از فوت موصی چک ده هزار دلاری را نقد نکرده بوده، این پول هرگز از طرف موصی به وی تحویل نشده و انجام عمل هیسه ناتمام مانده است. ما رای دادگاه بدوی را نقض و پیرونده را برای صدور رای اعلامی جدید مبنی بر این که ماترک متوفی به میزان ده هزار دلار به خواننده خانم "جویدیت کریک مور" بدهکار می باشد، به دادگاه عدوت می دهیم.

ادامه دارد

می باشد. نظام حقوقی مهم دیگری که در مقابل کامن لو قرار دارد، نظام حقوق نوشته (Statute Law) یا نظام "رومی - رمنی" می باشد که در آن، منبع اصلی و اولیه حقوق، قوانین مصوب نهادهای مختلف قانونگذاری می باشد.

زیر نویس مترجم
۱) "کامن لو" نظام حقوقی کشورهای بریتانیا، ایالات متحده، کانادا، استرالیا و بیشتر مستعمرات سابق انگلستان است که در آن، منبع اصلی و اولیه حقوق "آرای سابقه دادگاه ها"